

ترکیب جدید باشد و بازیگرانی نقش‌هایی بازی کنند که قبلاً تجربه نکرده بودند. این باعث شد ترکیب متفاوتی داشته باشیم و هر نقش تازگی خودش را حفظ کند.

**در مورد چالش‌های پروسه ساخت و ممیزی بفرمایید.**

ممیزی داشتیم، اما نوع خاصی بود، چون روایت تاریخی داشتیم و روزهای منتهی به انقلاب را نشان می‌دادیم. برخی بخش‌ها کوتاه شد یا تغییر کرد. سعی کردیم اتفاقی نیفتد که مجبور شویم بخش دیگری را تغییر بدهیم. گروه بسیار منسجم و همدل بود و تمام توان خود را گذاشت. اگر موفقیتی بود، نتیجه تلاش گروه است و اگر نبود، مسئولیت مستقیم با من است.

**با توجه به شرایط اقتصادی و اجتماعی، برخی معتقدند نباید فیلم اکران می‌شد. نظر شما چیست؟**

متوقف کردن یا نکردن تفاوت چندانی ندارد. تبلیغات فیلم را متوقف کردیم و عملاً فیلم بدون تبلیغ، همانند متوقف شدن است. نمی‌توانم بگویم همکارانم کار نکنند؛ آنها خانواده دارند و امرار معاششان از همین راه است. کار کردن جداسات از نمایش و اکران.

**نظر شما درباره وضعیت حال حاضر اکران و استقبال مخاطب چیست؟**

معتقدم مسأله اقتصادی این روزها بسیار مهم هست اما اعتراضات و وضعیت اجتماعی نقشی جدی دارند، بعلاوه بلیط سینماها اصلاً گران نیست، با توجه به وضعیت اسفبار اقتصادی ما که ناشی از سوءمدیریت‌های کلان در طی سالیان است توان تهیه همین بلیط ارزان قیمت در بسیاری از خانواده‌ها وجود ندارد، زیرا مسائل مالی و سوءمدیریت مسئولین باعث شده تا برخی فقط تلاش برای بقا و زنده ماندن داشته باشند نه زندگی کردن، در زنده ماندن نیازی به سید فرهنگ وجود ندارد، اما در زندگی کردن انسان و جامعه نیاز به فرهنگ، امید و آینده دارد.

**برنامه بعدی شما چیست؟**

در حال نگارش فیلم اجتماعی بعدی هستیم. مسیر سخت است، تامین بودجه دشوار و سانس مناسب کم است، اما دغدغه من سینمای مستقل و روایت درست داستان‌هاست. امیدوارم در آینده بیشتر بتوانیم درباره مسائل فنی و روایت فیلم‌ها صحبت کنیم، نه درباره شرایط اجتماعی یا اعتراض‌ها.

**پیام شما به مخاطبان و اهالی سینما چیست؟**

امیدوارم حال همه خوب باشد و در فیلم‌های بعدی بتوانیم تمرکز بیشتری بر جنبه‌های فنی و روایت داشته باشیم. سینما باید زنده بماند و مردم به فیلم‌های با کیفیت دسترسی داشته باشند. فرهنگ و هنر نباید آخرین گزینه باشد و خانواده‌ها باید بتوانند در شرایط مناسب فیلم ببینند.

**مهرداد نیکتام**

فیلمنامه‌نویس:

**ترامپ، از همان جوانی هر جا بوی پول می‌آمد حاضر می‌شد**

مهرداد نیکتام، فیلمنامه‌نویس فیلم «طهران ۵۷»، در گفت‌وگو با روزنامه صبا از شکل‌گیری ایده‌ای که با یک بریده روزنامه قدیمی آغاز شد می‌گوید؛ از ترامپ جوانی که قرار بود در رامسر کازینو بسازد تا قهرمانی یازنده که در میانه طوفان انقلاب دنبال سهم خودش از رؤیای آمریکایی می‌دود. او با صراحت از ممیزی‌ها، تغییرات اجرایی، حذف ایده‌های نمادین و چالش‌های همکاری سخن می‌گوید و معتقد است اگر فیلم همان‌طور که روی کاغذ نوشته شده بود ساخته می‌شد، می‌توانست یکی از رکوردداران گیشه باشد

**ایده حضور شخصیت‌های خیالی مثل دونالد ترامپ جوان و ستاره‌های هالیوودی در ایران سال ۵۷ چگونه شکل گرفت؟ چه چیزی این موقعیت را برای شما طنزآمیز و داستان‌ساز کرد؟**

در مورد ایده فیلم طهران ۵۷ باید بگویم که همه چیز از دیدن یک بریده روزنامه قدیمی در فضای مجازی شروع شد. خبری که در کنار عکسی از ترامپ در کنار جک نیکلسون و وارن بیتی نوشته شده بود. ظاهراً دونالد ترامپ در سال ۱۳۵۷ و زمانی که حدوداً ۳۸ ساله بوده همراه جک نیکلسون و وارن بیتی که آن روزها از هنرپیشه‌های بسیار مطرح و معروف هالیوودی بودند، آمده ایران. ترامپ قصد داشته در شمال ایران (رامسر) کازینو راه بیندازد که ظاهراً جریان انقلاب باعث می‌شود پروژه‌اش کلاً منتهی شود. بعضی صفحات این خبر را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند واقعیت ندارد و خیلی صفحات هم بر آمدن ترامپ به ایران صحنه می‌گذاشتند. به هر حال برای من جذاب شد و ایده اولیه کم‌کم در ذهنم شکل گرفت. اینکه ترامپ از همان جوانی هر جا بوی پول به مشامش می‌خورد دست به کار می‌شده و فرقی هم نمی‌کرده کجا باشد. بعد فکر کردم اگر من یک شخصیت خلق کنم و قهرمان قصه‌ام را بفرستم وسط این تجارتی که ترامپ قرار است راه بیندازد چه می‌شود. کار بیشتر و بیشتر سر و شکل گرفت و شخصیت اصلی شد یک آدم قمارباز که هیچ وقت هم برنده نبوده و همیشه باخت داده و حال در شرایطی که آس و پاس است پولی در بساط ندارد تصمیم می‌گیرد به واسطه فقیق فرصت طلب دیگرش که مترجم ترامپ و همراهانش است با آنها وارد شراکت شود.

کارا کتر اصلی با جعل وکالتنامه از مادرزنش، خانه قجری مادرزن را در بانک گرو می‌گذارد تا وام بگیرد و بتواند از فرصتی که پیش آمده استفاده کند و پولی به جیب بزند که خب همه چیز آن طور که دلش می‌خواهد پیش نمی‌رود. البته

ورژن اولیه طرحی که نوشته بودم این گونه نبود و به سمت دیگری می‌رفت. در آن نسخه ترامپ کم‌رنگ‌تر بود چون فکر می‌کردم به لحاظ اجرایی خوب درنیاید. قصه روی بلیت بخت‌آزمایی تمرکز داشت که کاملاً از نیمه‌قصه با این فیلمنامه‌ای که ساخته شد متفاوت بود و امیدوارم روزی آن قصه هم ساخته شود.

فیلمنامه را ابتدا در اختیار علی شیرمحمدی دادم که خیلی خوشش آمد. ایشان هم خواسته‌شان این بود که روی ترامپ تمرکز بیشتری گذاشته شود. در نتیجه طرح را بازنویسی کردم و در انتها یک پارودی ایجاد کردم که با فیلم آرگو شوخی کنیم. حدود سی‌چهار صفحه از فیلمنامه اصلی را هم نوشته بودم که ابراهیم نصیری عزیز به کار اضافه شد.

**هنگام نوشتن، آیا قصد داشتید مخاطب را بیشتر بخندانید یا او را با چالش‌هایی درباره تاریخ مواجه کنید؟**

بله از همان ابتدا قصد این بود که تماشاگر در سینما بخندد اما نه با شوخی‌های دم‌دم‌ستی، بلکه موقعیت بخنداند. در همین نسخه اکران شده هیچ شوخی جنسی و مبتذلی در کار نداریم چون خودم همیشه منتقد این مسئله بوده‌ام که متأسفانه امروز در سینمای کم‌دی به معضل تبدیل شده و خانواده‌ها نمی‌توانند با خیال راحت کنار هم فیلم ببینند.

علاقه شخصی من سینمای جدی و اجتماعی است. با این حال در این کار هم سعی کردم فیلم حرفی برای گفتن داشته باشد که متأسفانه خیلی از ایده‌ها در اجرا انجام نشد. در تیتراژ ابتدایی قرار بود نفت‌فروشی با گاری حامل گالن‌های نفت در شهر بگردد و فریاد بزند «نفت داریم» و بعد کات شود به المان‌های سرمایه‌داری و استعمار؛ از کازینو گرفته تا مکان‌هایی که مردم را سرگرم می‌کند. یعنی ریشه بسیاری از بدبختی‌های ما همان نفت بوده و استعمار هم برای همین دست از سر ما برنمی‌دارد. این‌ها حذف شد و تیتراژ شکل دیگری گرفت.

خیلی از شوخی‌ها و طراحی‌های کم‌دی حذف یا اجرا نشد. مثلاً ورود و خروج ترامپ متفاوت بود. قرار بود ترامپ با شمایل زنده به عنوان همسر جک نیکلسون از گیت رد شود و در هواپیما نیروی انقلابی با بازی پژمان جمشیدی با تیپ مبدل وارد شود و سیگارشان را روشن کند. اما در اجرا جور دیگری شد. ترامپ در فیلمنامه دیالوگ‌گو بود ولی چون بازیگر مناسب پیدا نشد، به شخصیت ساکن و منفعل تبدیل شد که مد نظر من نبود. یک‌سوم پایانی و سفارت‌هم دستخوش ممیزی شد و لطمه زد. به نظرم اگر همان‌طور که نوشته شده بود ساخته می‌شد می‌توانست رکورددار فروش باشد.

ایمان یزدی فیلمساز خوب و کاربلدی است و شاید تقصیر من هم بود که باید ارتباط نزدیک‌تری می‌داشتیم. امیدوارم در همکاری بعدی نتیجه ارزشمندتری حاصل شود.

**شخصیت‌های خسرو و پرویز چه ویژگی‌هایی داشتند که به شما کمک کرد آن‌ها را در دل موقعیت طنز تاریخی قرار دهید؟**

شخصیت‌های خسرو و پرویز نه سیاه‌اند نه سفید. من معمولاً شخصیت‌های خاکستری می‌نویسم؛ آدم‌هایی با خوبی و زشتی توأمان. خسرو بازنده‌ای است که مدام اشتباه می‌کند اما وقتی پای ایران و ناموس ایرانی وسط باشد کوتاه نمی‌آید.

**چطور بین شخصیت‌های ایرانی و شخصیت‌های خارجی در فیلمنامه تعادل برقرار کردید؟ آیا این تقابل در طنز فیلم اثر دارد؟**

ترامپ در فیلمنامه اصلی کنش و واکنش و دیالوگ‌های زیادی داشت که در اجرا ممیزی‌الکن شد. در گفتگوهایش نیت طماع و پول‌پرست او آشکار می‌شد؛ اینکه خودش الکل نمی‌خورد اما

برای پول حاضر بود آن را تولید کند و به مردم بدهد.

**داستان را در یک خط چگونه خلاصه می‌کنید؟**

خسرو قصد دارد با ترامپ که اواخر ۱۳۵۷ به ایران آمده در کازینویی که قرار است در رامسر راه بیفتد شریک شود، اما چون پول ندارد خانه مادرزنش را گرو می‌گذارد. ترامپ پول‌ها را می‌گیرد و در شلوغی‌های انقلاب می‌خواهد فرار کند و خسرو و پرویز و شهلا دنبال او می‌افتند و...

**چالش‌های اصلی نگارش چه بود؟**

نوشتن درباره یک دوره حساس تاریخی همیشه چالش‌برانگیز است. برای تصاویر انقلاب و سکانس تسخیر لانه جاسوسی با پروانه ساخت و نمایش چالش داشتیم. با بازگشت مجدد ترامپ به قدرت در آمریکا هم حساسیت‌ها بیشتر شد.

**آیا فیلمنامه بازنویسی شد؟**

بله. طرح اولیه متفاوت بود. پیشنهاد شد ترامپ پرنزگ‌تر شود. بازنویسی کردم و مسیر به‌نسخه فعلی رسید.

**همکاری با ابراهیم نصیری چگونه بود؟**

من پارت‌تر خوبی برای کار مشترک نیستیم؛ سخت‌گیر و تا حدی مستبد در نوشتن هستیم. جلساتی داشتیم، گفت‌وگو می‌کردیم، من می‌نوشتیم و نظر می‌گرفتم. خلاصه طوری همکاری کردیم که احتمالاً ابراهیم دیگر با من کار مشترک انجام ندهد!

**لحن طنز از ابتدا مشخص بود؟**

بله، از ابتدا مشخص بود ولی در روند کار موقعیت‌های بامزه بیشتری کشف شد.

**درباره بازآفرینی لحن دهه پنجاه؟**

سعی کردیم از واژگانی استفاده نکنیم که آن زمان رایج نبوده. چون خودم دهه پنجاهی هستم با لحن آن دوران آشنا بودم و کتاب‌هایی مثل «فرهنگ بر و بچه‌های ترون» مرحوم مرتضی احمدی را خوانده بودم.

**پیام فیلمنامه چیست؟**

روایت برخورد انسان‌هایی است که در میانه یک تحول تاریخی گرفتار محاسبات غلط و طمع و عشق‌های نافرجام می‌شوند. آدم‌ها در لحظات بزرگ تاریخی اسیر جزئیات زندگی روزمره‌اند و تصویر بزرگ را نمی‌بینند. رفتار خسرو با ترامپ نماد اعتماد ساده‌لوحانه به رؤیای آمریکایی است. شهلا نماد زنی است که برای بقا می‌جنگد. تاریخ بر اساس منطق نیروهای بزرگ‌تر پیش می‌رود و آدم‌ها را جمی‌گذارد.

**در نگارش بازار و سلیقه مخاطب را در نظر می‌گیرید؟**

قبلاً نه، اما امروز بله. در شرایط سخت تأمین سرمایه، باید به بازگشت سرمایه فکر کرد. البته سعی می‌کنم به ابتدال نیفتیم و حرفی برای گفتن داشته باشیم.

**مدتی است سینمای ایران با بحران کاهش فروش بلیت روبرو شده، درباره این موضوع صحبتی دارید؟**

سینما در سال‌های اخیر با کرونا، تنش‌های داخلی و مشکلات اقتصادی آسیب دید. با این گرانی تورم نمی‌شود انتظار سینمای پویا داشت. سینماز سیدمردم حذف شده. امیدوارم با برداشتن قید و بندهایی مثل شورای پروانه ساخت که ضرورتش را نمی‌فهمم، مردم دوباره با سینما آشتی کنند. مثل این است که قناد برای هر کیلو شیرینی دوباره مجوز بگیرد! امیدوارم حال دل مردم خوب شود و با اکران فیلم‌های باکیفیت، سینمای کشور رونق بگیرد.

**صحبت پایانی**

یک نکته دیگر را هم بگویم و آن اینکه من خودم بدترین و سخت‌گیرترین منتقد کارهای خودم هستم و اگر در طول گفت‌وگو نکته‌ای درباره فیلم خودم یعنی «طهران ۵۷» گفتم امیدوارم ایمان یزدی و یاسر جعفری عزیز که از رفقای دوست‌داشتنی من هستند رنجیده خاطر نشوند. اساساً هیچ‌وقت از کارهای خودم راضی نیستیم، مخصوصاً اگر در هنگام تولید در فیلمنامه دست برده شود که معمولاً هم می‌شود. تنها کسی که در این سال‌ها بیشترین وفاداری را به فیلمنامه‌های من داشته رضا شریفی بوده که دو تجربه با هم داشتیم؛ یکی فیلم «دریادار» که با همه کمی و کاستی‌های تولید، کار آبرومند و رضایت‌بخشی شد و دومی سریال «نیم‌رخ» به کارگردانی رضا شریفی است که علاوه بر نوشتن فیلمنامه در آن بازی هم می‌کنم و در حال حاضر روزهای آخر فیلمبرداری را سپری می‌کنم که امیدوارم کار خوبی شود و مردم آن را دوست داشته باشند.

